



## ایران در قرن ۲۱؛ چالشها، فرصتها و راهکارها

حمید هاشمی و اکبر عباسزاده، ایران در قرن ۲۱: مجموعه مقالات  
همایش ایران در قرن ۲۱، تهران، دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه  
علوم انسانی، ۱۳۸۳، ۲۴۸صص

### مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در حالی دهه سوم حیات خود را می‌گذراند که با تحولات شتابانی در داخل و محیطی متفاوت در خارج رویاروست. در نتیجه این وضعیت نوپدید، از یکسو عناصر قدرت ملی اعتبار پیشین خود را از دست داده و با آسیب‌ها و تهدیدهای روزافزونی مواجه شده‌اند و از سوی دیگر فرصت‌های جدیدی پیش‌روی جمهوری اسلامی قرار گرفته که با بهره‌گیری از آنها نه تنها می‌توان بر آسیبها و تهدیدات موجود غلبه کرد، بلکه می‌توان آینده‌ای مطمئن‌تر و بهتر را نیز برای کشور رقم زد. اما چنین آینده‌ای بدون درک و شناخت چالشها و فرصت‌های موجود و بدون در پیش گرفتن راهبردی عالمانه و واقع‌بینانه در قبال آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. در واقع سخن از آینده و ساختن آن مستلزم آینده‌پژوهی و درک این نکته است که با تداوم روندهای موجود، در آینده چه روی خواهد داد؟ بنابراین آینده‌پژوهی سه مقوله یعنی روندهایی که باید استمرار یابند، روندهایی که باید تغییر یابند و روندهایی که باید ایجاد شوند را شامل می‌شود.

همایش ایران در قرن ۲۱، در همین راستا و با انگیزه شناخت تهدیدها و فرصت‌های تحولات داخلی کشور از یکسو و فرآیند جهانی‌شدن از سوی دیگر و با هدف «طراحی آینده‌ای بهتر

برای انسان ایرانی، نگاهی آسیب‌شناختی توأم با درمان‌شناختی به جامعه ایران و جایگاه و منزلت آن در جهان پیچیده و پرتلاطم آینده، وارد کردن پروژه اصلاحات به تمامی عرصه‌های فراموش‌شده جامعه و رهاکردن آن از چنبره سیاست و نیز فراهم‌کردن تمهیدات نظری و عملی لازم برای همراه کردن ایران با تحولات ژرف علمی و معرفتی جهان» (صص ۱۳ - ۱۲)، به همت مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی و با همکاری دانشگاه تهران و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در کتابخانه دانشگاه تهران برگزار گردید و نتایج آن در کتابی با همین عنوان منتشر شد.

هدف این نوشتار بررسی و نقد نظرات و دیدگاه‌های ارائه شده در همایش و کتاب مذکور است. برای دستیابی به چنین هدفی به جای پرداختن جداگانه به مقالات این مجموعه، ابتدا چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف بررسی می‌شود، سپس راهکارهای پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت به نقد و بررسی آنها، به ویژه با تأکید بر سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ پرداخته می‌شود.

## الف. چالش‌ها و فرصت‌ها

بررسی روشمند و شناخت صحیح چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی ایران در قرن ۲۱، بر اساس دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب ایران در قرن ۲۱، ایجاب می‌کند که به جای بررسی و نقد هر یک از مقالات، به بررسی و نقد کل مجموعه بر اساس چارچوبی بپردازیم که متناسب با راهبرد ملی ایران برای مقابله با آسیب‌ها و تهدیدهای پیش‌رو باشد. راهبرد ملی را عموماً علم و هنر به‌کارگیری عناصر قدرت ملی در راستای تحقق اهداف ملی تعریف می‌کنند. بر این اساس عناصر قدرت ملی، را می‌توان شامل عناصر فرهنگی - ایدئولوژیک، سیاسی - حقوقی، اقتصادی، انسانی - اجتماعی، علمی - تکنولوژیک، منابع - محیطی، ارتباطی - اطلاعاتی و نظامی - امنیتی دانست که ممکن است در معرض آسیب‌ها (داخلی) و تهدیدها (بیرونی) قرار گرفته و دستیابی به اهداف ملی را با مشکل مواجه نمایند. با لحاظ کردن چنین تعریفی از راهبرد ملی و عناصر قدرت ملی اکنون می‌توان چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی ایران در قرن ۲۱ را بر اساس دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب بررسی کرد.

## ۱. چالشها و فرصتهای فرهنگی - ایدئولوژیک

نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی با صبغه فرهنگی - ایدئولوژیک، در عصر تغییرات شتابان فرهنگی و در رویارویی با پدیده جهانی شدن که مبتنی بر لیبرالیسم غربی است دچار چالشهای جدی و گسترده‌ای خواهد بود. فرهنگ دینی - ایدئولوژیک ایران فرهنگی است که از یکسو ایده‌آل‌پرور است و با آینده پیوند خورده و از سوی دیگر حاصل تاریخی طولانی است. اگر ایده‌آل‌پروری آن به اوام و آرزوهای دست‌نیافتنی بینجامد و اگر زمینه تاریخی آن باعث غفلت از آینده شود، چالشهای این عنصر قدرت ملی بر فرصتهای آن غلبه می‌یابد و اگر آینده با فلسفه و تفکر همراه باشد و فکر آینده با فکر تاریخی پیوند یابد (داوری: ۱۸ - ۱۵) می‌توان با امیدواری نسبت به آینده گام برداشت و از فرصتهای آن به بهترین نحو استفاده کرد. در واقع چالش بنیادین جامعه ما در عرصه فکر، فرهنگ و دیانت، جهانی شدن است (حداد عادل: ۲۵)، زیرا ما را با جهانی رویارو کرده است که با مفاهیم حکومت دینی، آزادی، مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه بیگانه است (ص ۲۷). این فرهنگ دینی به رغم آنکه متأثر از تحولات قرن بیستم است، اما برخی وجوه جدید را در قالب تجددگرایی اسلامی تجربه خواهد کرد که نسبتاً پرتلاطم است و آثار اجتماعی زیادی خواهد داشت (فیرحی: ۳۳ - ۲۹).

چالش عمده‌ای که در نتیجه این تجربه ایجاد و تقویت خواهد شد، عدم توازن میان عقلانیت و معنویت است که علت شکست تمدن‌های گذشته بوده و به‌رغم اینکه با گسترش عقلانیت، نیاز ما به معنویت بیش از هر زمان دیگری می‌شود، اما امکان معنوی شدن هم از هر زمان دیگری کمتر است (ملکیان: ۴۲). این بحران تمدنی از یک جهت دیگر نیز با عناصر فرهنگی - ایدئولوژیک ما پیوند خورده؛ زیرا ایران امروز با این پرسش تمدنی و مرتبط با اندیشه فلسفی مواجه است که ما کیستیم؟ جهان چیست و جامعه مطلوب کدام است؟ و همه بحرانهای دیگر در عرصه اقتصاد، جوانان و روابط خارجی ناشی از آن است (عظیمی: ۴۷).

چالشهای ناشی از جهانی شدن به این دلیل بر ما غلبه یافته‌اند که موضع ایران درباره آن مبهم است (سجادپور: ۷۳). ایران در رویارویی با جهانی شدن دچار پارادوکسهایی است؛ از یکسو در پی جهانی کردن ارتباطات خود و از سوی دیگر نگران حاشیه‌ای شدن اقتصاد و سیاست است، از جهتی علاقمند برای پیوستن و از جهت دیگر نگران نتایج ناشی از آن

می‌باشد و بالاخره اینکه از طرفی دارای توان تولید فکر و اندیشه است و از طرف دیگر ناتوان در رقابت اقتصادی با کشورهای پیشرفته (صص ۷۳-۷۲). چنین ملاحظاتی باعث شده که کشور در دوره‌ای از اضطراب باقی بماند.

جهانی‌شدن همچنین هویت ایرانی و اسلامی را در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و ملی به چالش طلبیده است. در نتیجه این فرآیند، سرزمین، تاریخ، دین، میراث فرهنگی و میراث سیاسی (دولت) که عناصر هویت ملی ایران به عنوان ملتی کهن بودند، به چالش گرفته شده و اکنون ما باید در پی هویتی باشیم که با جهان معاصر مطابقت داشته باشد (احمدی: ۸۲ - ۸۰). چنین هویتی طبعاً نیازمند تجدید نظر در بسیاری زمینه‌ها از جمله در فرهنگ سیاسی و در جایگاه و موقعیت زنان در جامعه ماست. فرهنگ سیاسی سنتی که مبتنی بر کنش جمعی سلبی است (منوچهری: ۵۵)، در ورود به چنین عرصه‌ای دچار چالشهای اساسی خواهد شد، اما فرهنگ سیاسی اصلاح‌طلبی و مبتنی بر کنش جمعی ایجابی که در تجربه انقلاب اسلامی به شکل ثبوتی نافی اقتدارگرایی بود و تجربه انتخابات ۱۳۷۶ تداوم آن را در قالب تلفیق سنت و مدرنیته سیاسی نشان داد (صص ۶۱)، فرصت ورود به چنین عرصه‌ای را پیش روی جمهوری اسلامی خواهد گشود.

با تشدید و تقویت فرآیند جهانی‌شدن، امکان انتقال گفتمان فمینیستی غربی به جوامع دیگر، از جمله جامعه ایران نیز افزایش می‌یابد و الگوی فکری و مبارزاتی آن به جنبش زنان در ایران شکل و جهت داده و علاوه بر تضعیف ارزشهای بومی و ملی، پیامدهای بی‌ثبات ساز اجتماعی و سیاسی نیز ایجاد می‌کند (مشیرزاده: ۹۷ - ۹۶).

البته چالشهای مذکور به این معنا نیست که جهانی‌شدن هیچ فرصتی در عرصه فرهنگی - ایدئولوژیک برای جامعه ایران ایجاد نمی‌کند. جهانی‌شدن به همان میزان که فرهنگ و ایدئولوژی ما را با مخاطره مواجه می‌سازد، زمینه‌هایی برای تقویت آنها نیز در اختیار ما می‌گذارد؛ زیرا در پرتو این پدیده است که تفکر ایرانی، معنویت توأم با عقلانیت، بهره‌گیری ارزان و آسان از تجارب کشورهای دیگر و حتی اصلاح فرهنگ سیاسی و ارتقای موقعیت زنان ایران و تأثیر آنها بر زنان کشورهای دیگر معنادار می‌شود.

## ۲. چالشها و فرصتهای سیاسی - حقوقی

مهمترین چالشهای فراوری جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاسی - حقوقی ناشی از تأثیر جهانی شدن بر مفهوم کشور - ملت و حاکمیت ملی است. ماندگاری کشور ایران در قرن ۲۰ از یکسو به سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی وابسته بوده و از سوی دیگر به پذیرش مفهوم کشور - ملت مربوط می‌شود (قادری: ۱۱۲)؛ اما با تحولات ناشی از جهانی شدن هم سیاستهای بین‌المللی دگرگون شده‌اند و هم دولت مدرن دیگر نمی‌تواند چون گذشته وظایف خود را انجام دهد. لذا حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران در قرن ۲۱، به ویژه با تشدید پدیده‌های مهمی نظیر قومیت، عدالت و جنسیت با چالشهایی اساسی مواجه شده و نیروی مدیریتی کلان جامعه و سیاستگذاری‌های کنونی هم نتوانسته است پاسخ‌های مناسبی برای آنها بیابد (صص ۱۱۵ - ۱۱۴).

حفظ وحدت و یکپارچگی ملی، با توجه به ناهمگونی جمعیت در ایران و توسعه ناموزون و نابرابریهای منطقه‌ای، امر دشواری است. اهمیت این مسأله با توجه به اجرای ناقص سیاست یکپارچگی ملی، مخاطرات ناشی از دوران گذار، تضعیف دولت‌های ملی و افزایش آگاهی گروه‌های قومی در نتیجه فرآیند جهانی شدن و انقلاب ارتباطات و بالاخره چگونگی رابطه ایران با ساخت نظام بین‌الملل، دوچندان می‌شود (مقصودی: ۱۲۱ - ۱۲۰).

علاوه بر مسایل و چالشهای مذکور، تجدید بنا، بازسازی و نوسازی نظام حقوقی ایران بر اساس مفاهیم اصل حاکمیت قانون و حقوق بشر (امیرارجمند: ۱۰۳)، روندهای حاکمیت‌زدایی و افزایش فشارهای بیرونی (مؤمنی: ۱۳۰)، حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به رابطه آن با ایران (کولایی: ۸۷ - ۸۵)، رویارویی سیاست و اقتصاد در عرصه جهانی (یونسی: ۱۴۷ - ۱۴۶) و همچنین تشدید شکافهای روشنفکران و مردم با حکومت (منجمی: ۱۹۵) نیز چالشهایی را ایجاد می‌کند که بدون در پیش گرفتن راهبردی عالمانه و سنجیده نمی‌توان بر پیامدهای منفی آنها فایق آمد.

همچنین موقعیت بین‌المللی ایران در منطقه باعث شده که هرگونه رویارویی و نزاعی در سطح بین‌المللی و جهانی، تأثیرات مثبت و منفی بسیاری برای کشور در پی داشته باشد. تحت تأثیر این وضعیت، رویارویی سیاست و اقتصاد در عرصه جهانی که در نتیجه گسترش فرآیند

جهانی‌شدن بروز کرده است نیز پیامدهایی را برای ایران در پی دارد. در آینده بین سیاست که می‌خواهد محلی و منطقه‌ای باشد و اقتصاد که می‌خواهد جهانی باشد، برخورد پیش می‌آید (یونسکی: ۱۴۶) و چون اقتصاد جهانی بر سیاست محلی و منطقه‌ای سلطه و حاکمیت می‌یابد، نظام سیاسی ایران نیز در رویارویی با اقتصاد جهانی به چالش کشیده می‌شود.

بر این اساس به نظر می‌رسد فرآیند جهانی‌شدن بیش از آنکه برای ایران فرصت پدید آورد، تضعیف بیشتر چارچوب کنونی آن را در پی داشته باشد (قادری: ۱۱۳) و حتی اگر چنین هم نشود، به دلیل ساختار تصمیم‌گیری ناهماهنگ در سیاست خارجی و دیپلماسی ضعیف، محافظه‌کارانه یا بدبینانه تصمیم‌گیران و مجریان سیاست خارجی، بسیاری از اهداف در صحنه بین‌المللی عقیم و انجام نشده می‌ماند (ملکی: ۱۵۹).

### ۳. چالشها و فرصتهای اقتصادی

مهمترین چالشهای پیش‌روی اقتصاد ایران در سالهای آینده ناشی از ناهماهنگی با فرآیند جهانی‌شدن است. اقتصاد ایران به دلیل ساختار دولت‌محور، حاکمیت رفتارهای سنتی، خلأ و نارسایی تفکر و مدیریت اقتصادی و خلأ بستر قانونی مناسب و سازگار با اقتصاد جهانی، با فرآیند جهانی‌شدن همگام نیست (کدخدایی: ۱۴۰ - ۱۳۹). محیط تجاری اقتصاد ایران نیازمند تحول است و اتکا به محصول صادراتی به ویژه مواد خام، برقرار نبودن سیستم هزینه‌یابی، بهره‌وری کم و ناهماهنگی با برنامه جایگزینی پولهای اعتباری و رایانه‌ای به جای پول کالایی، فلزی و کاغذی از جمله مسایل پیش‌روی اقتصاد ایران برای پیوستن به اقتصاد جهانی است (صص ۱۳۶ - ۱۳۵).

چالشهای اقتصاد ایران در رویارویی با اقتصاد جهانی از یک‌سو به دلیل ناهماهنگی جامعه ما با فرآیند جهانی‌شدن و از سوی دیگر نتیجه سلطه اقتصاد جهانی بر سیاست ملی و منطقه‌ای در آینده است (یونسکی: ۱۴۷). این مسأله سبب شده که ایران با وضعیتی متناقض‌نما رویارو گردد. یعنی از یک‌سو شاهد علاقمندی ایران برای پیوستن به اقتصاد جهانی هستیم و از سوی دیگر نگران نتایج و پیامدهای آن و به همین دلیل در عین حال که جهانی‌شدن ارتباطات را

پذیرفته‌ایم و درصدد تحقق بخشیدن به آن هستیم، به دلیل نداشتن امکان رقابت در عرصه اقتصادی، از ورود به چنین عرصه‌ای اجتناب می‌کنیم (سجادپور: ۷۳ - ۷۲).

البته چنین نگرانی‌هایی تا حد زیادی قابل درک است؛ زیرا به رغم تحولات سالهای اخیر، همچنان با چالشهایی اساسی در زیربنای اقتصادی مواجهیم. اگر نیروی انسانی و تکنولوژی را دو عامل اساسی و زیربنایی برای توسعه اقتصادی تلقی کنیم و بر این اساس به ارزیابی توان خود برای مواجهه با اقتصاد جهانی پردازیم، درمی‌یابیم که به دلیل ناتوانی در استفاده از ظرفیت‌های منابع انسانی و به دلیل ساخت تولید معیشتی، شرایط مناسبی برای پیوستن به اقتصاد جهانی نداریم (مؤمنی: ۱۲۶).

بدین ترتیب در عرصه اقتصادی نیز به رغم پتانسیل بالای نیروی فعال کشور و منابع و ذخایر طبیعی، سهم در خور توجهی در اقتصاد جهانی نداریم و نتوانسته‌ایم از فرصت‌های اقتصاد بازار آزاد استفاده کنیم.

#### ۴. چالشها و فرصتهای انسانی - اجتماعی

جامعه ایران از ویژگیهای جمعیتی منحصر به فردی برخوردار است. تنوع قومی - فرهنگی، جوانی، باسوادی و شهرنشینی در عین نرخ بالای بیکاری باعث پیچیدگی مشکلات نیروی انسانی کشور و در نهایت تبدیل آن به چالشی عمده در سالهای آینده خواهد شد. حدود ۵۰٪ جامعه ایران را گروههای قومی تشکیل می‌دهند که بخش قابل توجهی از این گروهها با احساس محرومیت نسبی مواجه‌اند و هم‌تباراتی در خارج از مرزهای ایران دارند. (مقصودی: ۱۱۸). بنابراین جهانی‌شدن که فشار بر هویت ملی را از طریق تضعیف دولت‌های ملی و تشدید آگاهی و گروههای قومی افزایش می‌دهد، چالشی اساسی برای هویت فراگیر ایرانی محسوب می‌شود.

جوان بودن جمعیت ایران، به ویژه به دلیل تفاوت سطح تحصیلات و میزان آگاهی، باعث فعال شدن شکاف نسلها شده (منجمی و اصلانی: ۱۹۴) و در آینده نیز این روند رشد بیشتری خواهد یافت؛ زیرا برآوردها نشان می‌دهد که حتی در صورت اعمال موفقیت‌آمیزترین

سیاستهای کنترل جمعیت نیز ما حداقل تا ۱۰ سال دیگر با کاهش معنی‌داری در مورد نسبت جمعیت زیر ۲۵ سال روبرو نخواهیم شد (مؤمنی: ۱۲۷).

افزایش میزان تحصیلات و آگاهی جمعیت یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی است، اما به دلیل ناکارآمدی نظام آموزشی و ضعف پوشش آموزش عالی (سیبمر: ۲۲۰)، عملاً به چالشی عمده برای نظام تبدیل شده و امکان بهره‌گیری از فرصتهای آن به حداقل رسیده است.

این وضعیت را به دلیل رشد جمعیت شهرنشین نیز می‌توان شاهد بود. این رشد می‌تواند منجر به تقویت طبقه متوسط و پیشرفت دموکراسی در کشور شود، اما به دلیل کاهش مشارکت این جمعیت در فعالیتهای اقتصادی تولیدی از حدود ۶۶ درصد در سال ۱۳۴۵ به حدود ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۵ (مؤمنی: ۱۲۶)، هزینه فرصت مشارکت در شورش‌ها و ناآرامی‌ها نیز کاهش و ابعاد امنیتی و چالش‌آمیز این مسأله افزایش یافته است. این مسأله رابطه وثیقی با نرخ بالای بیکاری در کشور نیز دارد؛ زیرا به‌رغم اینکه هر سال حدود ۷۰۰ هزار نفر نیروی انسانی به جمعیت فعال و جویای کار افزوده می‌شود، اما میزان ایجاد اشتغال بر اساس آمارهای رسمی کمتر از نصف این میزان است (منجمی و اصلانی: ۱۹۵) و مهمتر اینکه سهم نیروی انسانی کارشناس در میان شاغلان کل کشور فقط ۹/۶٪ (در سال ۱۳۷۸) بوده است که با معیار و استاندارد رسمی (۲۰٪) فاصله بسیاری دارد (سیبمر: ۲۲۱).

بسیاری از این مسایل با کمیت و کیفیت آموزش نیروی انسانی و مدیریت کلان جامعه برای استفاده بهینه از آن در ارتباط است. بنابراین ناکارآمدی در نظام آموزشی و ناکارآمدی مدیریت کلان کشور دو مسأله بسیار اساسی‌اند که منابع انسانی - اجتماعی قدرت ملی را ضعیف کرده‌اند و در صورت تداوم این وضعیت، کشور با چالشهای اساسی مواجه خواهد شد. همچنین در ساختار جنسی جمعیت کشور نیز تحولاتی رخ داده که به رغم اهمیت بسیار معمولاً نادیده گرفته می‌شود.

تحول در نیروی انسانی، جمعیت زنان را نیز متأثر کرده، اما فراتر از این ما با تقویت گفتمان فمینیستی از بیرون مواجهیم که تمامی ساختارهای جامعه و حتی ارزشهای بومی ما را با مخاطره مواجه خواهد کرد (مشیرزاده: ۹۷).



## ۵. چالشها و فرصتهای علمی - تکنولوژیک

جهانی شدن نتیجه تحولات علمی - تکنولوژیک بسیار گسترده‌ای بوده است و بنابراین چالشها و فرصتهای بسیاری در این عرصه پیش‌روی کشورهای مختلف قرار می‌دهد. اولین و مهمترین چالش پیش‌روی ایران در این عرصه نیز ناهماهنگی با تحولات علمی و تکنولوژیکی است. در شرایطی که مجموعه تحولات و دستاوردهای علمی و فنی در سطح جهانی هر سه تا پنج سال دو برابر می‌شود، ترتیبات نهادی و ساختار نظام تصمیم‌گیری ما به هیچ وجه با اقتضائات این روند تناسبی ندارد (مؤمنی: ۱۲۷).

ایران کشوری با زیرساخت‌های علمی، فنی و تکنولوژیک در منطقه است که می‌تواند به منزله شاهرهای برای صدور کالا و خدمات به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان، پاکستان، عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس عمل کند (عندلیب و مطوف: ۱۷۵)؛ اما نه تنها نظام تصمیم‌گیری کشور در این زمینه دچار مشکل است، بلکه در ساختهای علمی - تکنولوژیکی و به ویژه در ساخت آموزشی کشور نیز مشکلاتی وجود دارد که از امکان بازیگری فعال ایران در عرصه جهانی و حتی در عرصه منطقه‌ای جلوگیری می‌کند.

تا زمانی که ساخت نظام آموزشی کشور به لحاظ محتوا و شیوه‌ها، روندهای کنونی را تداوم می‌بخشد، امکان استفاده کارآمد از ظرفیت‌های انسانی کشور در این راستا با چالشهای اساسی روبروست. سهم ناچیز پژوهش در تولید ناخالص ملی، نقش ناچیز نخبگان و تحصیل کردگان در نظام اداری و برنامه‌ریزی کشور، غیررقابتی بودن ساختار آموزش عالی، عدم تناسب امکانات علمی و پژوهشی با استعدادهای جوانان ایرانی، محدودیت پوشش آموزش عالی برای کل جمعیت و به ویژه برای گروه سنی ۲۳ - ۱۸ سال (۱۸٪ در مقابل ۹۰٪ در کشورهای پیشرفته)، سیاست‌زدگی نظام آموزشی دانشگاهی، ناکارآمدی نظام تعلیم و تربیت در کشور، توسعه کمی دانشگاهها در عین توانایی جذب پایین فارغ التحصیلان، تنگناهای مالی و بودجه‌ای دانشگاهها و بسنده نبودن درآمد اعضای هیأت علمی و از همه مهمتر فقدان مدیریت علمی در سطح کلان جامعه و در مراکز آموزشی و پژوهشی (سیمبر: ۲۲۲ - ۲۱۷)، به عنوان مهمترین مشکلات بخش علمی، باعث شده است تا ساخت تولید معیشتی و غیرتکنولوژیک بر

نظام اقتصادی کشور حاکم شده و به گونه‌ای زنجیروار ضعف علمی - تکنولوژیک و ضعف اقتصادی همدیگر را تقویت نمایند.

## ۶. چالشها و فرصتهای منابع - محیطی

عناصر منابع - محیطی یکی از مهمترین عوامل در تحقق توسعه پایدار ملی هستند و در صورتی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال دستیابی به این هدف است، بایستی چالش‌های پیش‌روی کشور در این زمینه را مورد توجه بیشتر قرار دهد. از آنجا که ۸۲ درصد جمعیت کشور در نیمکره غربی و ۱۸ درصد دیگر در نیمکره شرقی کشور زندگی می‌کنند (مؤمنی: ۱۳۹۰). توزیع فضایی جمعیت در کشور متوازن نیست و همین مسأله باعث رشد فزاینده تخریب محیط‌زیست و نابسامانی در بهره‌برداری از آب، خاک و منابع طبیعی و حتی ذخایر معدنی و زیرزمینی شده است.

خطر نابودی مراتع و جنگلها، فرسایش آبی، بادی، شیمیایی و فیزیکی خاک، افزایش آلاینده‌گی‌های زیست‌محیطی، کاهش تنوع زیستی کشور، رشد ناموزون شهرها و تخلیه روستاها و رشد شتابان بیابان‌زایی و پیشروی کویر (فرج‌زاده: ۲۴۴ - ۲۴۳) مهمترین چالش‌های پیش‌روی کشور در قرن ۲۱ است که عمدتاً در نتیجه پایین بودن سطح آگاهی عمومی درباره اهمیت این منابع در زندگی اجتماعی ایجاد شده و به دلیل آنکه فرایند جهانی‌شدن از طریق گسترش شبکه‌های ارتباطات الکترونیکی عامل مهمی در افزایش سطح آگاهی عمومی است، در صورت استفاده از این فرصت می‌توان از منابع طبیعی و زیستی به عنوان مهمترین و پایاترین عنصر قدرت ملی محافظت کرد.

## ۷. چالشها و فرصتهای ارتباطی - اطلاعاتی

تا پیش از اینکه جهانی‌شدن در گستره و ماهیت امروزی مطرح شود، مرزهای ملی عامل جداکننده کشورها از یکدیگر بودند و هر گونه ارتباط میان آنها نیز در همین قالب شکل می‌گرفت؛ اما امروزه تحت تأثیر سرعت و سهولت تبادل اطلاعات و اهمیت تولید فکر و

اندیشه، مفهوم مرز از دیوار جداکننده به فضای ارتباط‌دهنده تغییر یافته (عندلیب و مطوف: ۱۷۱) و امکان مشارکت گسترده مردم جهان در عرصه‌های مختلف فراهم شده است. ایران به دلیل پیوندهای فضایی که با کشورهای حوزه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز دارد، توان بالقوه‌ای برای فعلیت بخشیدن به ارتباطات منطقه‌ای و جهانی دارد و با ورود به ائتلاف‌های منطقه‌ای در شمال و جنوب می‌تواند ضمن دستیابی به بازارهای جهانی و منطقه‌ای، امکان بیشتری را برای توسعه کشور نیز فراهم نماید (ص ۱۷۷). البته در این میان مرزهای آبی جنوب کشور امکان ارتباط بیشتری در اختیار ایران می‌گذارد ولی مرزهای زمینی در شرق و غرب کشور همچنان از مشکلاتی چون هجوم مهاجران، مواد مخدر و مانند آن رنج می‌برند (خیراندیش: ۲۰۴).

در بعد نرم‌افزاری ارتباطات نیز مشکلاتی وجود دارد. به رغم اینکه ایران به دلیل زیرساخت‌های علمی و تکنولوژیک در حال گسترش، در عرصه ارتباطات الکترونیکی می‌تواند نقش مؤثری در پیوند ارتباطی - اطلاعاتی کشورهای منطقه ایفا کند، اما ایفای چنین نقشی مستلزم پذیرش گردش آزاد اطلاعات است (قادری: ۱۱۳) که به دلیل نداشتن آمادگی ذهنی و تأثیری که بر فرهنگ و هویت ما می‌گذارد، در این حوزه نیز با چالش‌های اساسی مواجهیم.

## ب. راهبردها و راهکارها

برای استفاده بهینه از فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در قرن ۲۱ و تبدیل چالش‌هایی که متوجه هر یک از عناصر قدرت ملی کشور است به فرصت‌های قابل استفاده، جمهوری اسلامی نیازمند راهبردی عالمانه و واقع‌بینانه است و اکنون که چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی کشور مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان به بررسی راهکارهای پیشنهادی پرداخت. البته منظور از راهبرد در اینجا راهبرد ملی نیست، بلکه راهبردهای بخشی است که از مجموع راهکارهای پیشنهادی قابل استنتاج است. راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با چالش‌های فرهنگی - ایدئولوژیک عبارتند از: طراحی و برنامه‌ریزی مبتنی بر تفکر معطوف به آینده، نه طراحی و برنامه‌ریزی تقلیدی؛ تبیین درست مفاهیم دینی از طریق اجتهاد؛ افزایش کارآمدی حکومت دینی از طریق ایجاد توازن میان عقلانیت و معنویت؛ ایجاد پیوند میان اندیشه و

سیاست برای پرداختن به بحران تمدنی به جای روزمره‌زدگی؛ ایجاد اجماع میان نخبگان درباره جهانی‌شدن و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای دستیابی به جنبه‌های مثبت آن در عین حفظ هویت ملی؛ ابتدای هویت ملی بر اصل شهروندی؛ تقویت فرهنگ سیاسی مبتنی بر کنش جمعی ایجابی و استفاده از تناقض‌های درونی فمینیسم برای ارائه ایده‌هایی مبتنی بر عقاید و ارزشهای زن ایرانی و ارتقای موقعیت زنان در جامعه.

برای مقابله با چالشهای سیاسی - حقوقی نیز می‌توان از راهکارهایی چون بازشناسی هویت ملی در انعطاف و ارتباط با هویت‌های فراملی و فروملی؛ بازنگری در فهم دینی در حوزه قومیت، جنسیت و عدالت با توجه به مقوله حقوق بشر؛ واقع‌بینی در سیاست خارجی و در پیش گرفتن سیاست خارجی فعال مبتنی بر منافع ملی ایران؛ بازسازی ساختار حقوقی و قضایی کشور بر اساس اصل حاکمیت قانون و حقوق بشر؛ تغییر در رویه‌های موجود حکمرانی و بازگشت به اصول قانون اساسی به ویژه در اصول مربوط به حقوق شهروندی، آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی؛ برنامه‌ریزی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای استقلال عمل در سیاست خارجی به گونه‌ای که اهداف، آرمانها و منافع ملی را نیز تأمین نماید؛ اصلاح ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی و غیرفعال کردن و تضعیف شکاف مردم و حکومت و روشنفکران - حکومت از طریق مهندسی اجتماعی، بهره گرفت.

عمده‌ترین چالش اقتصادی ایران در قرن ۲۱، رویارویی با اقتصاد جهانی است. برای آنکه چالشهای این رویارویی به حداقل برسد و منافع ملی جمهوری اسلامی به صورت حداکثری تأمین شود، لازم است: نقش دولت در ساختار اقتصادی کاهش یابد؛ رفتارهای سنتی در اقتصاد از طریق فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه ساختاری و تکنولوژیکی کنار گذاشته شود؛ تفکر مدیریت اقتصادی و پیکره نیروی انسانی آن از طریق آموزشهای نوین متحول شود؛ بسترهای قانونی مناسب و سازگار با اقتصاد جهانی فراهم گردد؛ مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی محیط تجاری برای افزایش بهره‌وری در دستور کار قرار گیرد؛ گردش آزاد پول و اقتصاد و همچنین گردش آزاد اطلاعات مورد توجه واقع شود؛ میزان مشارکت نیروی فعال کشور در عرصه اقتصادی افزایش یابد و ساخت تولید معیشتی به ساخت تولید صنعتی تغییر یابد تا امکان رقابت در عرصه جهانی را به دست آورد.

غلبه بر چالشهای انسانی - اجتماعی نیز نیازمند آن است که حقوق گروههای قومی بر اساس اصول قانون اساسی رعایت شود؛ برای استفاده بهینه از جمعیت جوان و فعال کشور برنامه‌ریزی شود؛ شکاف نسلیها به عنوان پدیده‌ای اجتماعی که به صورت روزافزونی گسترش می‌یابد، از طریق مهندسی اجتماعی کنترل و مدیریت شود؛ برای افزایش سطح پوشش کمی و کیفی آموزش عالی برنامه‌ریزی شود؛ نظام آموزشی کشور متناسب با نیازهای جامعه متحول شود؛ با ایجاد اشتغال و افزایش میزان مشارکت جمعیت فعال کشور در فعالیتهای اقتصادی از تبعات امنیتی افزایش جمعیت شهرنشین کشور کاسته شود؛ سهم نیروی انسانی تحصیل کرده در جمعیت شاغلان کشور افزایش یابد و با افزایش امکان حضور زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و ارتقای موقعیت آنان در جامعه، از افتادن آنها به عرصه فمینیسم غربی و رادیکال جلوگیری شود.

پاسخ مناسب به چالشهای علمی - تکنولوژیک در گرو آن است که نظام آموزشی کشور بر اساس تحولات جدید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد؛ ساختار تصمیم‌گیری و مدیریت آموزش عالی بر اساس شیوه‌های نوین مدیریت علمی تغییر یابد؛ پژوهش، محور آموزش قرار گیرد؛ همکاریهای علمی و تکنولوژیک با کشورهای دیگر از جمله با کشورهای پیشرفته در دستور کار قرار گیرد؛ زمینه جذب نیروی تحصیل کرده داخلی و مهاجرین خارج از کشور فراهم شود؛ سهم پژوهش در تولید ناخالص ملی افزایش یابد؛ نقش نخبگان و تحصیل کردگان دانشگاهی در نظام تصمیم‌گیری و مدیریت کلان کشور افزایش یابد؛ سطح پوشش آموزش عالی در کشور به صورت کمی و کیفی افزایش یابد؛ عرصه علم و پژوهش از عرصه سیاست متمایز شود و بهبود وضعیت معیشتی اعضای هیأت علمی و افزایش میزان بودجه مراکز آموزشی و پژوهشی در دستور کار قرار گیرد.

استفاده بهینه از عناصر منابع - محیطی قدرت ملی نیز مستلزم رعایت موارد زیر است: ایجاد توازن در توزیع فضایی جمعیت کشور برای جلوگیری از تخریب محیط زیست و نابسامانی در استفاده از منابع طبیعی؛ برنامه‌ریزی بلندمدت برای مقابله با استفاده بی‌قاعده و غیرضرور از جنگلها و مراتع؛ جلوگیری از فرسایش خاک از طریق گسترش برنامه‌های کورزدایی و بیابان‌زدایی؛ مقابله با تخریب محیط زیست و جلوگیری از افزایش میزان

آلاینده‌های زیست محیطی؛ حفاظت از گونه‌های زیستی کشور و افزایش سطح آگاهی عمومی درباره‌ی روشهای حفظ و احیای مراتع و منابع طبیعی.

راهکارهای پیشنهادی کتاب برای مقابله با چالشهای ارتباطی - اطلاعاتی کشور در قرن ۲۱ بسیار محدود و مبهم است. برای دستیابی به چنین هدفی در بعد سخت‌افزاری ارتباطات، پیشنهاد ائتلافهای منطقه‌ای ایران با کشورهای همسایه و ایفای نقش به عنوان راه ارتباطی مناطق آسیا مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و خاورمیانه شده و بر امکان بهره‌گیری بیشتر ایران از راههای ارتباطی دریایی جنوب به جای مرزهای زمینی شرق و غرب تأکید شده است.

### ج. نقد و بررسی کتاب

کتاب ایران در قرن ۲۱، اثری ارزشمند و در خور توجه و تأمل است، اما نقدهایی هم به لحاظ شکلی و محتوایی بر آن وارد است. به‌رغم اینکه ترتیب قرار گرفتن مقالات کتاب به گونه‌ای است که بیشترین میزان تناسب میان موضوع آنها از ابتدا تا انتهای کتاب وجود دارد، اما جای خالی مقدمه یا مؤخره‌ای که ربطی منطقی میان مطالب مطرح شده در مقالات مختلف کتاب ایجاد کند، کاملاً مشهود است. همچنین متن منتشر شده در برخی موارد دارای لحن گفتاری و در مواردی دیگر صورت نوشتاری دارد که از ارزش علمی اثر می‌کاهد.

اما به لحاظ محتوایی از چند جهت می‌توان کتاب مذکور را مورد نقد قرار داد. آنچه در نگاه اول بیش از همه به چشم می‌آید آن است که هیچ مقاله و یا حتی بخشی از مقالات کتاب به چالشهای نظامی - امنیتی یا حتی چالشهای علمی - تکنولوژیک مهم فراروی ایران در قرن ۲۱ نپرداخته است. به‌رغم اینکه همایش در شرایطی برگزار شده که چالشهای نظامی و امنیتی فراروی جمهوری اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و با وجود اینکه مسأله دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای در صدر اخبار کشور و حتی جهان قرار داشته، اما هیچ مقاله و حتی مطلبی در این خصوص در مجموعه ایران در قرن ۲۱ به چشم نمی‌خورد.

هرچند به تعبیر دبیر علمی همایش، نسل ما از تعرض سیاست به عرصه‌های دیگر خسته است و یکی از اهداف برگزاری همایش رها کردن جامعه از چنبره سیاست بوده است، اما حجم عمده‌ای از مقالات و مطالب ارائه شده به همین مقوله (در ابعاد مختلف آن) پرداخته‌اند.

در واقع نگاه متوازنی به بخشهای مختلف جامعه وجود ندارد و نه فقط برخی ابعاد مانند بعد نظامی - امنیتی نادیده گرفته شده‌اند، بلکه در پرداختن به ابعاد دیگر نیز توزیع مناسبی صورت نگرفته است. البته ممکن است این انتقادات بیش از آنکه به همایش و کتاب مذکور وارد باشد، به جامعه علمی کشور بازگردد، اما از عنوان همایش و کتاب چنین برمی‌آید که گویی ابعاد مختلف ورود ایران به قرن ۲۱ را مورد بررسی قرار داده است، در حالی که اینگونه نیست.

یکی از مسائلی قابل توجه در این خصوص، مقایسه دیدگاههای ارائه شده در کتاب با سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ است. بر اساس آنچه در سند مذکور آمده است، در چشم‌انداز ۲۰ ساله «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»، اما از مطالب ارائه شده در این همایش و کتاب نمی‌توان چنین استنباطی داشت. البته این مقایسه صرفاً نقد کتاب مذکور نیست، بلکه از سوی دیگر می‌تواند نقد سند چشم‌انداز هم به حساب آید. در واقع این امر بدان معناست که اجماع و توافقی میان دیدگاه حکومت و جامعه علمی کشور در خصوص آینده وجود ندارد. جایگاهی که برای کشور در ۲۰ سال آینده بر اساس دیدگاه حکومت ترسیم شده است، بر اساس دیدگاه جامعه علمی، وضعیتی آرمانی محسوب می‌شود که در صورت تداوم روندهای موجود دست‌نیافتنی است؛ هرچند در برخی زمینه‌ها ممکن است اشتراک نظرانی وجود داشته باشد و حتی هدفهای مشترکی مد نظر طرفین باشد.

در نگاه کلی می‌توان از مجموعه مطالب ارائه شده در کتاب ایران در قرن ۲۱ نتیجه گرفت که بیشترین چالشهای ایران در قرن حاضر مربوط به ظرفیت سیاسی یا به عبارت دیگر سیاست‌گذاری کلان کشور است، نه ناشی از قابلیت‌های انسانی، طبیعی و مانند آن. پذیرش این مسأله چندان دشوار نیست؛ زیرا چه بسیار کشورهایی که حتی با قابلیت‌های کمتر، اما به دلیل ظرفیت سیاسی انعطاف‌پذیرتر توانسته‌اند به موفقیت‌هایی بیش از جمهوری اسلامی ایران در صحنه داخلی و بین‌المللی نایل آیند. اما آن چه لازم است به عنوان نقد مجموعه ایران در قرن ۲۱ مورد توجه قرار گیرد، کلی‌گویی‌های مبهم و راهکارهای صرفاً نظری و غیرقابل حصول است.

در اینکه تحقق عدالت اجتماعی، آزادی بیان، اجرای قانون و مواردی از این دست، باعث تغییر وضعیت موجود جامعه و دستیابی به اهداف کلان نظام و جامعه می‌شود، تردیدی نیست؛ اما چگونگی تحقق همین مقولات به عنوان اهداف عالی و مترقی نیازمند برنامه‌هایی دقیق و کاملاً اجرایی است که متأسفانه در مقالات مذکور مطلبی در این باره دیده نمی‌شود. در راهکارهای ارائه شده در کتاب، کمتر می‌توان برنامه‌های دقیق و عملیاتی یافت که به واسطه آنها وضع موجود قابل تغییر به وضع مطلوب باشد. حتی در برخی موارد که از کلی‌گویی اجتناب شده؛ عمدتاً راهکارها جنبه سلبی دارند؛ یعنی راهکار پیشنهادی یا متمرکز بر تحقق چیزی است که وجود نداشته و یا در پی برطرف کردن چیزی است که وجود داشته و کمتر به چگونگی آن اشاره می‌شود.

با وجود این، مجموعه مقالات «ایران در قرن ۲۱» مجموعه‌ای ارزشمند و قابل توجه و تأمل بسیار است. مطالعه این مجموعه چشم‌انداز کلی خوبی برای محققینی که مسایل ایران را پی‌گیری می‌کنند، ترسیم می‌کند و همچنین درک مناسبی از تحولات بین‌المللی و فرآیند جهانی شدن در ابعاد مختلف آن ارائه می‌نماید.

رضا خلیلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی